

تقویت فرهنگ صلح در کودکان نسل جدید و نقش والدین



شناسه خبر: ۱۳۸۹۵۹ دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۲ - ۰۰:۵۰

در رابطه با کودکان نسل آلفا یا همان به اصطلاح بومیان اینترنت صرف پرداختن به مفهوم صلح کفایت نمی کند بلکه باید به فرهنگ صلح بپردازیم.

به گزارش موج خبر، محمد مهدی سیدناصری - مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق بین الملل کودکان فرهنگ صلح فرهنگی بسیار وسیع و دارای مجموعه بزرگی شامل حمایت از خانواده، ارزش های فردی زندگی، حمایت از پناهندگان، سالمندان، محیط زیست و میراث فرهنگی است و همه این موارد می تواند وارد آموزش کودکان شود.

جنگ ها در جامعه ی انسانی شکل گرفته اند و می گیرند. خانواده به عنوان مهم ترین نهاد بشری و محلی که فرزند در آن تربیت می شود نقش موثری در تقویت صلح در فرزندان و احترام به تفاوت و تنوع ها دارد. اما متأسفانه پدر و مادران در

سیستم آموزشی رشد کرده‌اند که احترام به تفاوت را نیاموخته‌اند و فقط به این فکر می‌کنند که فرزندشان تیزهوش و رتبه یک باشد.

آموزش به کودکان باید از بستر زندگی کردن باشد. پدر و مادرها می‌بایست برای فرزندان خود وقت بگذارند و احترام قائل شوند و اجازه دهند خودشان انتخاب کنند. در حال حاضر نقش والدین در عرصه تعلیم و تربیت کم رنگ شده و مسئولیت آنها هم بر دوش آموزش و پرورش قرار داده شده و این اشتباه است. جنگ‌ها مثل زلزله، آتشفشان و برخی حوادث دیگر خود به خود به وجود نمی‌آیند و از میان نمی‌روند، انسان‌ها آن‌ها را آغاز می‌کنند.

می‌توان گفت در عصری هستیم که جنگ بر تمام کره‌ی زمین سایه افکنده و متأسفانه ما در حالی از صلح صحبت می‌کنیم که هر روز سایه‌ی جنگ سنگین‌تر می‌شود هرچند که شاید به ظاهر دیده نشود. با این حال هنوز انسان‌هایی هستند که زندگی خود را با دغدغه‌ی صلح می‌گذرانند. به راستی تعریف فرهنگ صلح چگونه است؟ کودک به عنوان یک انسان، دارای حقوق اساسی و مشترک با سایر انسان‌ها است.

حقوقی که از آن‌ها به عنوان حقوق بشر یاد می‌شود، حقوقی همچون؛ حق بر آموزش، حق بر شنیده شدن، حق بر داشتن غذا، حق بر زیستن، حق بر آشامیدن آب سالم، حق بر بازی و تفریح، حق آزادی بیان، حق برخورداری از صلح. صلح، صرفاً به معنای نبود جنگ نیست. بلکه به معنای زندگی در شرایط عدالت و رعایت قوانین انسانی مثل برابری، آزادی، درک همدیگر و امنیت است. امنیت به معنای زندگی در شرایط عدم تهدید است.

حالا این تهدید هرچه می‌خواهد باشد: انواع ترس، نگرانی، اضطراب، دلشوره، همه و همه تهدیدی است برای صلح و آرامش کلیه‌ی ابنای بشر (انسان‌ها). صلح در دو شکل متجلی می‌شود: صلح درون صلح برون. صلح درون، وقتی است که فرد با خودش در آشتی است، احساس می‌کند انسان خوبی است، خوب کار می‌کند، نسبت به دیگران احساس محبت می‌کند و به آنان کمک می‌کند.

چنین فردی با جامعه‌اش در آشتی است و با مجموعه‌ای که در آن زندگی می‌کند توافق دارد. بدین ترتیب او صلح درون خود را به جامعه‌اش تعمیم می‌دهد. صلح برون، ابعاد فوق‌العاده وسیعی دارد و شامل جوامع و ملت‌های گوناگون و فرهنگ‌ها و دین‌های مختلف می‌شود. جنگ‌ها نیز مانند کلیه‌ی پدیده‌های انسانی، قابل تحلیل و بررسی هستند و می‌توان به دقت علل آن‌ها را یافت، ابعاد آن‌ها را مطالعه نمود و به پیشگیری از آن‌ها پرداخت.

شناخت گذشته سهم بزرگی در گسترش فرهنگ صلح دارد. این موضوع به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان خیلی مهم

است که با راهنمایی کتابداران مجرب، کتاب‌های مناسبی را انتخاب کرده و از سال‌های اول تولد تاثیر آن‌ها را بپذیرد و از همه مهمتر استقبال بیشتر ناشران حوزه کودک و نوجوان جهت انتشار محتوای صلح برای کودکان این مرز و بوم. ارکان فرهنگ صلح چیست؟ تفاهم، درک، احترام متقابل، اعتماد و حس امنیت، رکن‌های اساسی فرهنگ صلح هستند. در حقیقت فرهنگ صلح یعنی احترام به تنوع و تغییر و آزاد گذاشتن افراد برای به دست آوردن تجربه و اعتماد به خود.

بی تردید غول کنکور از دشمنان فرهنگ صلح در بسیاری از خانواده‌هاست. ولی این مورد جزئی از یک کل است. هرچه گروه‌های ترویجی، آموزشی و پژوهشی فعال‌تر بشوند و نوجوانان و جوانان به کارهای داوطلبانه بیشتری گرایش پیدا کنند امکان رسیدن به فرهنگ صلح بیشتر می‌شود. ولی متأسفانه یکی از آسیب‌های جدی در جامعه‌ی امروز ما در راه رسیدن به این هدف، منیت‌های شخصی و گروهی است که به جای وصل، فصل می‌زاید. می‌بایست کوشش کرد آثار ادبی و هنری مناسبی در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد و مجالس گفت‌وگو پیرامون آثار تشکیل شود.

در این تلاش‌ها لزوماً به دنبال کلمه صلح نگردیم، بلکه انسانی را آماده کنیم که در او جوانه‌های صلح‌طلبی زیاد باشد. یکی از مهم‌ترین پیام‌های ادبیات کودک بحث صلح و یکی از دست‌آوردهای بزرگ نویسندگان، باقی گذاشتن این احساس پایدار در خواننده است.

اینجا سوالی پیش می‌آید که آیا صلح فقط به معنی نبود جنگ است؟ برای مثال آیا پاکیزگی شهر نشان از صلح نیست؟ آیا بر زمین انداختن هر چیزی که شهر را آلوده کند یک حرکت خصمانه نسبت به سایر شهروندان و محیط زیست نیست؟ فرهنگ شهروندی بخش بزرگی از فرهنگ صلح است. نگاه جامعه به موضوع تفاوت‌ها از جمله معلولیت به عنوان تفاوت، برای گسترش فرهنگ صلح بسیار مهم است.

هر قدر تفاوت‌ها را بیشتر بشناسیم به آن‌ها بیشتر احترام می‌گذاریم. هر شناختی تواضع و احترام متقابل را به ارمغان می‌آورد. صلح و نهاد خانواده: اگرچه خانواده پایه‌ترین و کوچکترین نهاد اجتماعی است، اما اصلی‌ترین آن هم هست. با این وجود نیاز دارد از نهادهای دیگر نیز بهره‌مند شود تا بتواند در خدمت جامعه قرار گیرد و در تامین رشد و سلامت جامعه موثر واقع شود. اما سوال اینجاست که وظایف یا نقش‌های خاص نهاد خانواده در حفظ صلح این نهاد چیست؟

1. تامین و رفع نیازهای عاطفی با حفظ ثبات و امنیت، 2. ممکن است نیازهای عاطفی به وسیله‌ی فردی در لحظه‌ای رفع شود، اما پایدار و باثبات نباشد و در آن امنیت وجود نداشته باشد، 3. خانواده می‌بایست بتواند تکیه‌گاه و پناهگاهی برای اعضای خود باشد، 4. زمینه‌سازی برای تربیت جسمی، عاطفی، روانی، ذهنی و اجتماعی فرزندان. این نقش‌های خانواده به نوعی بر جامعه هم تاثیر گذارد. برای مثال وقتی کسی از نظر عاطفی و انسانی احساس آرامش و امنیت کند، آن وقت

است که فرد سالمی برای مشارکت‌های اجتماعی می‌شود.

دوست داشتن و دوست داشته شدن در نهاد خانواده و جوامع بزرگتر نقش اساسی دارد. دوست داشتن یعنی چه؟ یعنی من تو را همانطور که هستی قبول دارم، به تو احترام می‌گذارم و به تو اعتماد می‌کنم، توانایی‌های تو را قبول دارم و می‌پذیرم که تو با دیگری متفاوت هستی و همه مثل هم نیستند. به اندازه‌ای که می‌توانی کار به دست می‌سپارم و از تو انتظار دارم در آن کار مشارکت کنی.

در فرهنگ صلح، مشارکت نقشی کلیدی دارد. مشارکت را می‌بایست در تصمیم‌سازی‌ها دید. وقتی کودکی در تصمیم‌گیری دخالت نداشته باشد در اجرا هم خودش نمیخواهد حضوری داشته باشد. وقتی نوجوان و کودک در کارها و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمی‌کند، وقتی به سنی رسید که می‌تواند تصمیم‌گیری کند، دیگر با خانواده کاری ندارد. در نتیجه به مشارکت می‌بایست در بخش فکری اهمیت داده شود و روی آن کار شود.

اگر این قسمت درست شد در اجرا به راحتی مشارکت به وجود می‌آید. تفکری که بتواند انسان را در کارها مشارکت بدهد، توانایی‌هایش را قبول کند، به او اعتماد کند و او را همانطور که هست بپذیرد، مسلماً حامی صلح است. پایه و اصل مشارکت، پذیرش است. اگر بپذیریم هر کس توانایی‌ها و ضعف‌هایی دارد، این پذیرش سبب می‌شود بستری برای مشارکت فراهم شود. امنیت، زمینه ساز صلح است. در درون شرایط صلح است که مشارکت اتفاق می‌افتد.

در نابرابری و در شرایط زور و فشار مشارکت اتفاق نمی‌افتد. کودکان می‌بایست حس امنیت داشته باشند، در نهایت باید گفت رشد واقعی فقط با احساس امنیت به وجود می‌آید. کودکی که می‌داند وقتی به خانه برگشت غذایی برای خوردن هست، حتی اگر نان و ماست است، احساس امنیت مادی می‌کند. کودک وقتی مشاهده کند کسی او را دوست دارد و برای فرد دیگری مهم است، احساس امنیت عاطفی را تجربه می‌کند. کودک اگر احساس کند می‌تواند افکارش را بدون بازخواست مطرح کند، یا می‌تواند درباره مسئله یا واقعه‌ای که پیش آمده بپرسد، حرف بزند و تنبیه نشود، امنیت فکری پیدا می‌کند.

انتهای پیام/

انتهای پیام/

